



عیسی صادق زاده که ۲۸ سال قبل با عشق به شاهنامه، راهی مشهد شد حالا با نامی خوش در آرامگاه حکیم توس شناخته می شود

خادم فردوسی

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهر آرا

گروه سه نفره دختران «حماسه مقاومت دانش آموز» خود را سرباز فرهنگی این شب‌ها می دانند

از خیابان تا فضای مجازی پای کاریم

۶



پیگیری شهرآرامجله درباره مشکلات زمین رهاشده حاشیه سجادیه خبری خوش به دنبال داشت

۳

رویش مجموعه آموزشی در اراضی بایر

ستایش رازنهنان، دانش آموز هنرستان رهروان حضرت زینب (س)، در جشنواره های موسیقی خوش درخشیده است

۷

میراث دار تیمورخان

همسایه به همسایه، دیدار سی و نهم، کوچه آموزگار ۸۰

همراهی با سالمندان محله

فاطمه سیرجانی هر کدام از همسایه ها که در این محله ساکن شدند، خیلی زود، ساکنان قبلی را یافتند و این گونه شد که همسایه های کوچه آموزگار ۸۰ با هم آشنا شدند و حالا به وقت خوشی و ناخوشی کنار هم هستند تا باری از دوش یکدیگر بردارند. آن ها مرزهای همسایه داری را فراتر از سلام و علیکی گذرا، پشت سر گذاشته اند و چون خواهر و برادری دلسوز هوای هم محله ای ها را دارند. وقتی هم از آن ها نام همسایه خوبشان را می پرسیم، اسم «نصرت جنتی» بیشتر تکرار می شود. او از بقیه قدیمی تر است و روی خوشش در مواجهه با همسایه ها در ذهن آن ها ماندگار شده است.

● ملزم به امانت داری همسایه ها

وقتی از نصرت جنتی در محله تربیت نام می بریم، آن ها که اهل فعالیت اجتماعی و فرهنگی هستند بانه مسجد حضرت زینب (س) رفت و آمد دارند. او را می شناسند. نصرت خانم او اواسط دهه ۷۰ به همراه همسرش از محله گلشهر به محله تربیت آمد. قریب سه دهه حضور در مسجد محله و مردم داری با همسایه ها سبب شد که اهالی، او را همسایه ای معتمد و امین بدانند. مهربانی و دلسوزی اش زبان زد همه است. یکی از مسجدی ها تعریف می کند: هر کسی در خانه اش را بزند، غریبه و آشنا فرقی ندارد. باروی خوش نصرت خانم روبه رومی شود. در خانه اش همیشه به روی همه باز است. یک محله به او اعتماد دارند و خیلی ها وقت تحقیق برای گرفتن عروس و داماد به سراغ او که حکم مادر محله را دارد، می روند.

نصرت خانم، راستی و صداقت و مردم داری را رمز همسایه خوب بودن می داند. می گوید: بزرگ ترین لطف خدا به من و همسر من، توفیق خادمی مسجد محله بود که باب آشنایی با سایر همسایه ها را باز کرد. الان هم در قبال همسایه ها خودم را ملزم به امانت داری می دانم. چه امانت راز باشد چه امانت مال.



● مهربانی، ماندگار در کوچه ما

نجمه عاشوری را نصرت جنتی به عنوان یکی از همسایه های خوب کوچه آموزگار ۸۰ معرفی می کند. او دو سال بعد از آمدن خانواده خانم جنتی در این کوچه ساکن شده است. نصرت خانم می گوید: این مسجد برنامه های مناسبتی زیادی به خصوص برای بانوان دارد. یک روز پرکار، نجمه خانم آمد و پیشنهاد داد کمک دستم باشد. از همان زمان تا الان که حدود بیست سال می گذرد، کمک دستم در امور مسجد و زندگی هست. هر وقت بخوام به سفر بروم، کلید دار مسجد و خانه است.

نصرت خانم ادامه می دهد: خوبی این خانم فقط برای همسایه ها نیست؛ خیرش به پاکبان و نیروی خدماتی هم می رسد. جای تازه دمش برای پاکبانان همیشه آماده است و نیروی شرکت برق یا آب و گاز اگر در کوچه کار کنند و نصرت خانم بدانند، سریع با چای و شربت از آن ها پذیرایی می کند.

نجمه عاشوری درباره خصلت هایی که یک همسایه خوب باید داشته باشد، می گوید: من معتقدم هر قدمی که به خیر برمی داری، راه را برای جذب خیر هموار می کنی. همسایه های قدیمی اینجاموج خوبی و مهربانی راه انداخته اند و همان شیوه ماندنی شده است.

● کار همسایه، کار من است

در ادامه گفت و گو با همسایه های آموزگار ۸۰، نوبت نجمه خانم است که همسایه خوبش را معرفی کند. او از سمیرا گرما بی نام می برد؛ بانوی جوانی که کمک کردنش به نجمه خانم شد باب آشنایی آن ها.

نجمه عاشوری تعریف می کند: سمیرا خانم کار و مشکل همسایه ها را کار خودش می داند. اولین بار که او را دیدم، دستم پر از خرید بود و خسته شده بودم که آمد و وسایل را از دستم گرفت.

او ادامه می دهد: این خانم جوان توجه ویژه ای به سالمندان محله دارد و اگر کاری از دستش برآید، برای آن ها انجام می دهد. فکر می کنم روزی می رسد که مزد این رفتار خوبش را می گیرد.

سمیرا خانم می گوید: مهربانی با همسایه ها مثل خوبی به قوم و خویش است و باید باریگر فردی بود که به کمک مانیا از دارد. من سعی می کنم پیگیر حال همسایه ها باشم و گاهی در رفت و آمد سالمندان، آن ها را همراهی می کنم تا به مشکلی برنخورند.



در سرهای ادامه دار تعمیرگاه های خودرو

سیرجانی در سومین هفته اردیبهشت، علی زینت بخش، شهردار منطقه ۱۱ به همراه مهدی دانشمند، معاون فنی و اجرایی منطقه، در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حاضر شدند تا به درخواست ها و مطالبات مردمی در این محدوده شهری پاسخ دهند. شهروندان ساکن منطقه در اکثر تماس های تلفنی، موضوعات حوزه عمرانی و خدمات شهری را با شهردار منطقه در میان گذاشتند.



شهرآرام محله پیگیری می کند

در ماه پیش رو، ۴ موضوع پرتماس از جمله درخواست افزایش ساعت استفاده از سرویس های بهداشتی بوستان ملت، معضلات ترافیکی میدان شهیدان فلاح، نشست آسفالت در بولوار سیدرضی و کنده کاری جداول در این بولوار را از طریق فضای مجازی شهرآرام محله ۱۱ و نسخه مکتوب پیگیری خواهیم کرد.



حوزه شهرسازی

رسیدگی به تخلفات ساختمانی در منطقه، تعیین تکلیف زمین های محدوده کال چهل بازه و مشکلات قانون تبدیل تجاری موقت به دائم برای بعضی کسبه منطقه، شاخص ترین درخواست ها در حوزه شهرسازی بود. ۹ تماس شهروندان به این حوزه اختصاص داشت.

حوزه خدمات شهری

شهروندان ساکن منطقه درخواست هایی را در حوزه خدمات شهری مطرح کردند و خواستار نظافت مطلوب دانشجو ۱۶ و ۱۴ و بیهقی ۱۲ شدند. بخش عمده ای از تماس ها هم به تقاضای برخورد با مزاحمت تعمیرگاه های ماشین در بولوار معلم اختصاص داشت.

تعداد پیام های مردمی

۲۲ تماس

محللات پرتماس

سیدرضی، صدف، دانشجو

حوزه عمرانی

در جلسه پاسخ گویی تلفنی شهردار منطقه ۱۱، تعداد ۶ تماس شهروندان درباره اقدامات عمرانی بود. در این زمینه درخواست هایی درباره پیاده روی سازی در سیدرضی ۵، ۳ و ۷، مرمت جداول سیدرضی ۶۵، آسفالت معبر شهید قاسمی ۷۲ مطرح شد.



پیگیری شهرآرامحله درباره مشکلات زمین رهاشده حاشیه سجادیه خبری خوش به دنبال داشت

رویش مجموعه آموزشی در اراضی بایر

حسین برادران فرا اولین جلسه پاسخ گویی شهردار منطقه ۱۲ به مطالبات مردمی در مرکز ارتباطات ۱۳۷ در سال جدید برگزار شد. در این برنامه، تعدادی از شهروندان ساکن محله جاهد شهر، مشکلات مربوط به قطعه زمین بزرگی را مطرح کردند که در حاشیه خیابان سجادیه ۷ قرار دارد و از شهرداری درخواست رسیدگی و تعیین تکلیف این زمین را داشتند. ما نیز در شهرآرامحله بنا بر قولی که هفته گذشته دادیم، به محل سوژه رفتیم و در گفت و گو با اهالی، این موضوع را بررسی کردیم.



هم قدم

۱۲

۱۵ سال بدون تغییر

زمین رهاشده مورد نظر بسیار بزرگ است و از حاشیه سجادیه ۷ تا سجادیه ۹ را در بر می گیرد. به گفته همسایه ها این زمین از پانزده سال قبل به همین حال رهاشده و هیچ تغییری نکرده است. محمد علایی که در این محدوده دفتر املاک دارد، با تأیید این مطلب می گوید: چند سال قبل که تازه ساخت و سازها در این محدوده شروع شده بود، خیلی از همکاران ما به دنبال خرید این زمین بودند. این قطعه زمین که چند هکتار وسعت دارد، با توجه به یکپارچه بودن و قرار گرفتن در حاشیه بولوار سجادیه برای ساختن یک مجتمع بزرگ مسکونی مناسب بود. به گفته این شهروند و همکارانش، دلیل ساخته نشدن و رها بودن این ملک، دولتی بودن آن است. حمیدی، از دیگر اهالی جاهد شهر، می گوید: بعضی ها می گفتند این زمین متعلق به آموزش و پرورش است؛ بعضی زمین را ملک خود شهرداری می دانستند. اما این مسئله بیشتر مطرح بود که ملک جزو اراضی ملی هست و هنوز به هیچ ارگانی تحویل داده نشده است.

منشأ بزه در محله

مشکل اصلی این زمین که ناراضیتی همسایه ها را به همراه دارد، این است که معناتان کارتن خواب و ارادل و او باش در این زمین تردد می کنند. رضاموسوی، یکی از همسایه ها که با ما همراه شده است، با نشان دادن خاکسترها و زغال های به جامانده در داخل زمین می گوید: هوا که تاریک می شود، به دلیل نبود روشنایی و تاریک بودن فضا معناتان کارتن خواب جمع می شوند و باروشن کردن آتش، به کشیدن مواد مشغول می شوند. گذشته از معناتان، عده ای هم از ارادل و او باش محلی با سوء استفاده از این وضعیت هر شب جمع می شوند و با سروصدای شبانه، مانع آسایش اهالی هستند.

یکی دیگر از همسایه ها با اشاره به وقوع برخی سرقت ها و زورگیری های

شبانه در این مسیر، دلیل اصلی افزایش بزه در محله را همین زمین می داند. آن ها همچنین از پارک کامیون ها و مزاحمت های آن در این زمین شاکی هستند و درخواست تعیین تکلیف زمین را دارند. همسایه ها با توجه به کمبود مراکز و فضاهای آموزشی در محله درخواست دارند که بخشی از این زمین به کاربری آموزشی اختصاص داده شود. عزیزی می گوید: با توجه به افزایش سکونت در جاهد شهر و الهیه و چند برابر شدن جمعیت دانش آموزی در این سال ها، کمبود مدارس به مشکلی بزرگ تبدیل شده است. با توجه به بالا رفتن هزینه سرویس مدارس و مشکلات حمل و نقل عمومی، تبدیل این زمین، به مدرسه می تواند موجب رفع چندین مشکل محلی شود.

موقوفه خاکسار، محل مجموعه آموزشی

برای پیگیری این موضوع به سراغ شهردار منطقه ۱۲ می رویم. مهدی خداشناس که وضعیت این زمین را پس از تماس های مردمی بررسی کرده است، می گوید: زمین مورد نظر جزو املاک موقوفه خاکسار است و مربوط به هیچ سازمان دولتی یا شهرداری نیست. او ادامه می دهد: طرح تفصیلی موجود و پیگیری مانع می دهد بخش عمده ای از این زمین کاربری آموزشی دارد و به زودی ساخت مجموعه آموزشی چند منظوره برای دانش آموزان مورد حمایت مجموعه موقوفه خاکسار آغاز می شود.

خداشناس با اشاره به مسئولیت نیروی انتظامی در برقراری امنیت در محله اضافه می کند: ما برای همکاری بیشتر نیروی انتظامی و نیز آغاز اجرای پروژه مذکور پیگیری می کنیم تا تعیین تکلیف آن تسریع شود.

آزادسازی اراضی کشاورزی حریم منطقه ۱۲

دستور مقام قضایی و اقدام عوامل اداره نظارت بر ساخت و سازهای منطقه ۱۲، آزادسازی اراضی کشاورزی حریم منطقه را به همراه داشت. به این ترتیب حدود ۴۵۰ هکتار از اراضی کشاورزی حریم منطقه ۱۲ به منابع طبیعی بازگشت و سود جویانی که قصد تغییر کاربری این زمین ها به باغ و ویلا، مسکونی و کارگاه را داشتند، ناکام ماندند.



شهر خبر

۱۲

پیشرفت ۳۰ درصدی پروژه باغ راه شاهنامه

پروژه عمرانی باغ راه شاهنامه که از پاییز سال گذشته آغاز شده بود، اکنون به پیشرفت فیزیکی ۷۰ درصدی رسیده است. این پروژه که زیبایی بخش این مسیر قدیمی خواهد بود، با اعتباری ۱۳۷ میلیارد تومانی در حال احداث است. با تکمیل این طرح، تسطیح، سنگ فرش و نصب مبلمان شهری این مسیر به طول ۸ کیلومتر انجام می شود.

مرمت جداول الهیه

به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲، مرمت بخشی از جداول معابر اصلی بولوار الهیه انجام گرفت. مرمت و تعویض جداول بولوارهای الهیه، رحمانیه، امیریه، اقدسیه و سجادیه به طول ۸۰ متر و با هدف ایمن سازی معابر و زیباسازی مسیرهای شهری اجرا شد. اعتباری یک میلیارد ریالی به این کار اختصاص یافت.



مدیر فرهنگ سرای محله مجیدی به آغاز مجدد فعالیت های آموزشی در این مجموعه خبر داد

بهار یادگیری در «شهر ترافیک»

بهشتی، بعد از ماه ها تعطیلی فعالیت فرهنگ سرای شهر ترافیک، این مجموعه هم در چرخه آموزش قرار گرفت تا اهالی محلات الهیه، مجیدی، جاهد شهر، رحمانیه، سجادیه و صادقیه از آن بهره مند شوند.

مدیر فرهنگ سرای شهر ترافیک در این باره گفت: سیاست کلان شهرداری مشهد بر این مسیر منطبق است که همه ظرفیت های مدیریت شهری برای خدمات آموزشی و شهروندی در اختیار شهروندان باشد.

محمود زمانی ادامه داد: در فرهنگ سرای شهر ترافیک دو هدف را دنبال می کنیم: مورد اول ارائه خدمات مبتنی بر هویت مجموعه. در همین راستا برنامه های تور ترافیکی فرهنگ سرای برای نونهالان و نوجوانان برقرار است تا این قشر آموزش های لازم را در این حوزه ببینند.

او با بیان اینکه محور دوم فعالیت، برگزاری دوره های آموزشی است، افزود: برای این حوزه، ۱۰۰ اکادمی آموزشی مختلف برای همه رده های سنی در نظر گرفته ایم که در بهار و تابستان اعمال خواهد شد و این فصل، نقطه اوج آموزش در فرهنگ سرای شهر ترافیک خواهد بود؛ چرا که این کلاس ها مورد نیاز اهالی است.



حسین برادران فرا بازدیدکنندگان در کنار مقبره حکیم توس ایستاده اند و با جان و دل به اشعار حماسی و پرصلابت شاهنامه که از زبان نقال بیان می شود، گوش می دهند. شاهنامه خوانی که به پایان می رسد، صدای تشویق و کف زدن های پشت سرهم در فضای آرامگاه می پیچد. در میان این تشویق ها احساس رضایت و خوشحالی نقال خبره و با تجربه آرامگاه فردوسی از همه جالب تر است. نقال روایت ما داستانی عمیق با آرامگاه دارد، داستانی که او را پایبند این مجموعه کرده است.

عیسی صادق زاده، هم جواری با مجموعه تاریخی و فرهنگی آرامگاه فردوسی را ۲۸ سال قبل به عنوان کارگر و نیروی خدماتی شروع کرده و حالا مدتی است که افتخار شاهنامه خوانی در این مجموعه را دارد. برای رسیدن به این مهم، مسیری سخت را طی کرده است تا به آنچه عشق اوست برسد. در آستانه ۲۵ اردیبهشت، روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی پای صحبت های آقا عیسی می نشینیم و او از خاطرات سال های خدمت در آرامگاه حکیم توس می گوید.

عیسی صادق زاده که ۲۸ سال قبل با عشق به شاهنامه، راهی مشهد شد

حالا با نامی خوش در آرامگاه حکیم توس شناخته می شود

خادم فردوسی

ما را در وضعیت متفاوتی قرار داد. بعد از اینکه خودمان را از این داغ جمع و جور کردیم، تصمیم گرفتیم راهی مشهد شویم. بعد از زیارت امام رضا (ع)، سوار بر ماشین، برای زیارت مقبره فردوسی راهی شهر توس شدیم. در طول مسیر برای دیدن آرامگاه لحظه شماری می کردم و اشعاری از شاهنامه را که هنوز حفظ بودم، می خواندم.

بالاخره لحظه دیدار برای آقا عیسی فرارسید؛ «جلو آرامگاه که رسیدم، از لابه لای شاخ و برگ درختان متراکمی که آنجا بود، بنای سنگی و رفیع آرامگاه را که دیدم، به یاد پدرم افتادم. خیلی دوست داشت که آرامگاه فردوسی را ببیند. حال آن روزم عجیب بود. خوشحال از دیدن این بنا بودم و حسرت ابدی پدرم برای سفر به این آرامگاه بر دلم غم می گذاشت.»

اشعار فردوسی ضامن کارم شد

صادق زاده که به قول خودش در همان دیدار اول پاگیر توس شده بود، دیگر نتوانست از آنجا دل بکند و در همان محدوده ساکن شد. آقا عیسی تعریف می کند: «باینکه به دنبال خانه ای در مشهد بودم، اقامت در آنجا فراموش کردم. همان روز بلافاصله خودم را به اولین بنگاه معاملات ملکی توس رساندم و بیک خانه در شهر توس کرایه کردم و وسایلم را به آنجا بردم و الان ۲۸ سال از آن زمان می گذرد. او بعد از سکونت در شهر توس، هر روز سری به آرامگاه می زد و برای حضور ثابت در این مجموعه پیگیری زیادی انجام داد که بتواند در آرامگاه مشغول به کار شود. خودش می گوید: در همان رفت و آمدهای روزانه با دوسه نفر از سرکارگرهای مجموعه باغ فردوسی که مسئول کارگران و نیروهای خدماتی بودند، آشنا شدم و به صورت موقت چند روزی را در باغ مشغول به کار شدم. کارم که تمام شد، عذرم را خواستند. اصرار کردم که همین جا بمانم. حتی گفتم اگر دستمزد کم باشد یادیر بدهند، اشکالی ندارد. مسئولان آرامگاه با دیدن اصرارم و بعد از آنکه اشعاری از شاهنامه را که حفظ بودم، برایشان خواندم با استفاده موقت موافقت کردند. اشعار فردوسی که به دلیل علاقه ام به فردوسی حفظ بودم، ضامن کارم در آرامگاه شد.»

نشستن پای نقالی های شبانه پدر در روستا

عیسی صادق زاده اصالتی بیرجندی دارد و ۶۲ سال قبل در روستای ارویج به دنیا آمد. در سال های کودکی او که رادیو و تلویزیون در دسترس همه نبود، شاهنامه خوانی تنه راه گذاران اوقات فراغت در شب های بلند زمستان بود. صادق زاده می گوید: تنه شاهنامه خوان روستای ما مرحوم پدرم بود. علاقه او به فردوسی و شاهنامه جالب بود. شب هایی در طول سال بود که بیست سی نفر از اهالی روستا در خانه ما جمع می شدند تا شاهنامه خوانی پدرم را بشنوند.

نقال زاده بیرجندی، تعریف جالبی از شاهنامه خوانی پدر دارد: «او یک شاهنامه خوان عادی نبود که بنشیند و اشعار را بخواند. یک نقال حرفه ای بود که اشعار زیادی از شاهنامه را حفظ بود و با تغییر صدا و حرکات دست و صورت و قدم زدن، چنان شور و حالی به مجلس می داد که برای کودکی به سن و سال من، صحنه نبرد مجسم می شد، گویا صدای ضربه شمشیرها را می شنیدم.»

همان زمان ها بود که به یمن اجراهای پدر، مهر شاهنامه و داستان هایش به دل آقا عیسی نشست و از همان زمان، چند داستان حماسی را حفظ کرد.

اولین سفر به مشهد و حسرت دیدن آرامگاه فردوسی

آقا عیسی در کنار علاقه به شاهنامه خوانی، اشتیاق زیادی به دیدن آرامگاه فردوسی پیدا می کند. در اولین سفری که به مشهد دارد، تلاش می کند که آرامگاه را ببیند اما بخت با بچه بیرجندی نیست. او با یادآوری آن روزها تعریف می کند: در هفده سالگی همراه خانواده برای زیارت امام رضا (ع) به مشهد آمدم. قبل از آن می دانستم که آرامگاه فردوسی در مشهد است. در چند روز زیارت حرم، از چند نفری پرسیدم که چطوری می توانم به آرامگاه فردوسی بروم. هیچ کدام جواب درستی ندادند. همه می گفتند آرامگاه بیرون از شهر است و باید با ماشین شخصی بروی. به هر حال هر چه تلاش کردم، سفر آرامگاه فردوسی نصیبم نشد و با نارا حتی و غصه به بیرجند برگشتم.

آرزوی دیدن آرامگاه، برای پدرم ابدی شد

پیوندی دلی که از سن کم در ذهن آقا عیسی با فردوسی و آرامگاهش گره خورده بود، بالاخره او را به توس کشاند. با فوت پدر و نبودن شغل مناسب در روستای پدری، او در همان سن جوانی، راه مرکز استان را در پیش گرفت. آقا عیسی تعریف می کند: فوت ناپهنگام مرحوم پدرم، آقا محمد صادق زاده،



هر بار باد استان رستم و سهراب بغض می‌کنم

آقای عیسی داستان‌ها و حماسه‌های مختلف شاهنامه را بارها و بارها خوانده و از تکرار چندین باره این ابیات هرگز خسته نشده است. این شیفته شاهنامه که در مجموعه آرامگاه به «خادم فردوسی» معروف است، می‌گوید: هر وقت که ابیات شاهنامه را می‌خوانم، برایم همان لذت و حلاوتی را دارم که اولین مرتبه خواندم. شاهنامه تنها یک اثر حماسی نیست، کتاب زندگی و پادشاهت عدالت و نیکی است. فردوسی حتی آنجاکه می‌خواهد از شهر یاری تعریف کند، او را به خاطر مردم داری و صفات انسانی اش می‌ستاید. او ادامه می‌دهد: در داستان جمشید و ضحاک، زمانی که جمشید مغرور می‌شود و خود را شایسته ستایش می‌داند، گرفتار اهریمنی چون ضحاک می‌شود. بعد فریادی از او در شده و گرفتار آن سرنوشت شوم می‌شود.

وقتی از این شاهنامه خوان قدیمی می‌خواهیم که بهترین و اثرگذارترین داستان شاهنامه را بر ایمان بیان کند، بی‌درنگ این بیت از داستان رستم و سهراب را می‌خواند:

یکی داستان است پر آب چشم * دل نازک از رستم آید به خشم

از نظر این نقال همه داستان‌های شاهنامه جذاب، شیرین و دلکش هستند اما داستان برگزیده و گل سرسید شاهنامه، حماسه «رستم و سهراب» است. آقای عیسی می‌گوید: شنونده و خواننده این حماسه از همان ابیات میانی نگرانی و استرس این رادار که پدر و پسر در برابر هم قرار بگیرند و یکی از آن‌ها کشته شود در پایان داستان بایدترین شکل به پایان می‌رسد و پسر به دست پدر کشته می‌شود. هر بار که این داستان را اجرا می‌کنم، بغض گلویم را می‌گیرد.



صدایی که محبوب بختیاری هاست

آقای عیسی در طول ۲۸ سال خدمت در مجموعه آرامگاه فردوسی رفت و آمد افراد و گروه‌های مختلفی را با چشم دیده و شاهد ارادت آن‌ها به مقام شامخ فردوسی بزرگ بوده است. صادق زاده می‌گوید: بین بازدیدکنندگان داخلی، بختیاری‌ها عشق و ارادت زیادی به فردوسی و کتاب سترگ شاهنامه دارند. آن طوری که یکی از همین بختیاری‌ها برایم تعریف می‌کرد، شاهنامه فردوسی در خانه هر بختیاری پیدامی‌شود. هنوز هم بین خانواده‌های سنتی آن‌ها شاهنامه خوانی رواج دارد. او در تکمیل جملات خود می‌گوید: گاهی چند نفر از همین بختیاری‌ها که شماره‌ام را دارند، زنگ می‌زنند و می‌خواهند که چند بیت از شاهنامه برایشان بخوانم.

به گفته آقای عیسی در بین مسافران خارجی، تاجیک‌ها احترام خاصی برای فردوسی قائل هستند. او با ذکر خاطره‌ای در این باره می‌گوید: نوروز چند سال قبل تعدادی مسافر تاجیکستانی داشتیم، یکی از آن‌ها از همان بدو ورود، کفش‌هایش را در آورد و با احترام خاصی خودش را به کنار آرامگاه رساند.

شاهنامه، سند ایستادگی ملت ایران

در این روزها که دشمن متجاوز به گمان پیروزی و تسلط بر ایران عزیز ما دندان تیز کرده است، در نوشته‌ها و شعارهای مردمی، ابیاتی از شاهنامه را می‌بینیم. آقای عیسی نیز شاهنامه را سند هویت و ایستادگی ملت ایران می‌داند و این ابیات را می‌خواند:

دریغ است ایران که ویران شود * کنام پلنگان و شیران شود

چو ایران نباشد تن من مباد * بدین بوم و برزنده یک تن مباد

همیشه و در همه نقالی‌هایم این چند بیت را می‌خوانم و تأکید دارم که دفاع از میهن، وظیفه همه ایرانیان است، حتی اگر همه در دفاع از وطن کشته شوند.

در پایان این گفت‌وگو، آقای عیسی از آرزوی بزرگش می‌گوید: دوست دارم یکی از افراد خانواده‌ام را هم رادار بدهد. چهار فرزند دارم که خوشبختانه همگی به فردوسی و شاهنامه علاقه دارند اما شاهنامه خوان نیستند. نوه‌ام، ابوالفضل، به شاهنامه خوانی علاقه منداست و تاکنون ابیات دو خان از هفت خان رستم را حفظ کرده است.

نوروز و اولین نقالی برای مردم ایران

به دنبال خواندن اشعار حماسی شاهنامه توسط آقای عیسی، شاهنامه خوان و نقال حرفه‌ای و ثابت آرامگاه، پیشنهاد می‌دهد که از او فوت و فن نقالی و شاهنامه خوانی را یاد بگیرد. آقای عیسی می‌گوید: محمد علی صبور صادق زاده، شاهنامه خوان قبل از بنده در مجموعه آرامگاه بود که بازنشسته شد. او که کارشناس راهنمایی مسافران و شاهنامه خوان آرامگاه بود، خیلی از استعداد و علاقه‌ام تعریف کرد و از من خواست که در زمان‌هایی که نقالی و شاهنامه خوانی می‌کند، به نحوه بیان اشعار و حرکاتش توجه کنم و فوت و فن کار را یاد بگیرم. به توصیه او از هر فرصتی استفاده کردم و این هنر را آموختم. مهارت و استعداد آقای عیسی در نقالی به قدری خوب و مورد توجه نقال مجموعه قرار می‌گیرد که در زمان بازنشستگی، او را به عنوان نقال مجموعه معرفی می‌کند و با تأیید مسئولان، او کارش را شروع می‌کند. آقای عیسی می‌گوید: با وجود شباهت فامیلی، من و آقای صادق زاده، نسبت فامیلی با هم نداریم. اولین نقالی‌ام را در عید نوروز و با همراهی پهلوان رستم انجام دادم.

شوق حفظ شاهنامه در دهه ششم حیات

او که بعد از انتخاب شدن به عنوان شاهنامه خوان آرامگاه، تمام همت و تلاش خود را برای حفظ داستان‌های شاهنامه به کار بسته است، حالا می‌گوید: در گذشته، داستان‌هایی از شاهنامه را حفظ کرده بودم و در زمان کار با خودم تکرار می‌کردم اما خواندن این اشعار نظم و ترتیب خاصی نداشت و به قول معروف به صورت پراکنده می‌خواندم. از زمانی که نقالی مجموعه به من محول شد، عزمم را برای حفظ دیگر داستان‌های شاهنامه جزم کردم. با سواد اندک پنجم ابتدایی که داشتم، هر روز ابیاتی از شاهنامه را می‌خواندم و در طول روز بارها و بارها تکرار می‌کردم. حفظ یک داستان که تمام می‌شد، به سراغ بخش بعدی می‌رفتم. هر چند حفظ ابیات شاهنامه برای آقای عیسی که وارد دهه ششم حیاتش شده بود سخت به نظر می‌رسید، او به خوبی از پس این کار برآمد و داستان‌های مختلف از جمله هفت خان رستم، رستم و اسفندیار، رستم و سهراب و حماسه‌های دیگر را حفظ کرد. آقای عیسی با لبخندی بر لب که نشان از رضایتی درونی دارد، می‌گوید: حفظ این اشعار بدون کم و کاست برای کسی که عمری از او گذشته، کار بسیار سختی بود. برای آسان تر شدن کار، بعضی از دوستان پیشنهاد دادند که اشعار هر مجلس نقالی را بنویسم و از روی کاغذ بخوانم اما من قبول نکردم و به یاری خدا بخش‌های زیادی از شاهنامه را حفظ کردم و اگر خداوند یاری کند، اشعار باقی مانده را هم حفظ می‌کنم.

شاهنامه خوانی حین جاروزدن

پسر جوان بیرجندی بعد از استخدام، به عنوان رگدر مجموعه آرامگاه فردوسی، کار هرس درختان و کندن شاخ و برگ درختان را انجام می‌داد. بعد از نامش بر سر زبان‌ها افتاد و مشهور شد. این شهرت صبی دارد که از زبان خودش می‌شنویم. آقای عیسی جاروکشی یا کار در فضای باغ آرامگاه، اشعاری از ششم، برای خودم می‌خواندم؛ رهگذرانی که از کنارم می‌ایستادند و اشعار حماسی را گوش می‌دادند. یک کارگر خدمت‌مندی ساده، شاهنامه را از حفظ بخواند. نقالی‌های پدر حفظ کرده بود، هنوز هم به کارش کندگان و مردم بر سر زبان‌ها افتاد و بسیاری از رکنارم عکس یادگاری می‌گرفتند. حتی با بعضی زنان شاهنامه مشاعره می‌کردم. به این صورت که من اشعاری از زبان رستم می‌خواندم و طرف مقابل ندا. این داستان اشعار حماسی خواندن شاهنامه را باز یادکنندگان تبدیل شده بود.



گروه سه نفره دختران «حماسه مقاومت دانش آموز» خود را سرباز فرهنگی این شب‌ها می‌دانند

از خیابان تا فضای مجازی، پای کاریم



راه تجربه



فاطمه سیرجانی اباگرگ و میش هوا، شلوغی حاشیه بولوار وکیل آباد جان می‌گیرد. تکاپو و تقلا جوان ترها برای پهن کردن فرش ها و روشن کردن نورافکن ها، دیدنی است. قرارشان این است که هر شب پای کار باشند تا چیزی کم و کسر نباشد. اینجا ایستگاه اجتماعات شبانه مسجد الزهرا^(س) محله دانش آموز است؛ جایی که هر شب بوی جای صلواتی و شربت نذری با صدای دعای توسل و نوای ا... اکبر گره می خورد. صدای های سفیدرذیف می شوند و پسرک های چهار پنج ساله با لباس های چریکی، پرچم به دست رویه خیابان می ایستند و برای ماشین های عبوری پرچم تکان می دهند. اما در گوشه ای از همین هیاهوی پر از شور، چند دختر جوان تصمیم گرفته اند کاری فراتر از خدمت در موکب را بر عهده بگیرند.

آن ها شروع کرده اند به انجام کار فرهنگی در ایستگاه مردمی و تولید محتوا در فضای مجازی، وی بی آنکه دوره ای دیده باشند، خبرنگار، عکاس و تدوینگر افتخاری محله شده اند. حالا کانال «حماسه مقاومت دانش آموز» در فضای مجازی، پنجره ای است به آنچه هر شب تا وقت پیروزی، نبش وکیل آباد ۱۷، حوالی ورودی بولوار دانش آموز رخ می دهد.

اینجادل هابرای ایران می‌تپد

ساعت از ۱۰ شب می‌گذرد. صدای های پراست از مردمی که پرچم به دست گرفته اند. موسیقی حماسی تندتر می‌شود و در ابتدای بولوار دانش آموز جمعیت موج می‌زند. سیده ریحانه احمدزاده، دانش آموز سال آخر دبیرستان که با خبرگزاری پانا و انجمن اسلامی مدرسه همکاری می‌کند، درباره دلایل این استقبال می‌گوید: اینجا فقط شور نیست؛ برنامه‌ها هم تنوع دارد. پاسخ به سوالات شرعی، روایتگری زندگی شهدا با حضور راوی و خانواده شهید، برپایی ایستگاه سلامت با حضور پزشک، اجرای نقاشی و خوش نویسی روی پلاکارد، توزیع نذورات مردمی و... برنامه‌هایی که در جذب مخاطبی که به این خاک عرق دارد، بسیار تأثیرگذار است.

او تعریف می‌کند که شب‌های اول شکل‌گیری به اجتماعات دیگری می‌رفت. اما یک شب که اتفاقی گذرش به اینجا افتاد، بچه‌ها با او مصاحبه‌ای کردند برای کانال محله. همین کانال، مسیر برنامه حضورش در اجتماعات را عوض کرد. او می‌گوید: وقتی عضو کانال «حماسه مقاومت دانش آموز» شدم، بادیدن محتوای آن، خودم پیشنهاد همکاری دادم.

ریحانه در حالی که لبخندی گوشه لبش نشسته است، خاطره‌ای را به یاد می‌آورد که برایش جالب بوده است: «یک شب خیلی آمد. تعداد زیادی کتابچه حاوی متن سوره نصر و فتح آورده بود برای توزیع. یکی از بچه‌ها آن را بین مردم پخش کرد و من هم فیلم می‌گرفتم. رسیدیم به خانمی حدوداً هشتاد ساله. کتاب را که گرفت، نگاهی به آن انداخت و بغضش ترکید و شروع کرد به گریه. علت را که پرسیدم، گفت سر موضوعی چند روزی است دلش به شدت گرفته. امشب نیتی کرده و با پسرش به اینجا آمده و از خدا خواسته اگر مشکلیش حل می‌شود، نشانه‌ای به او نشان دهد. دیدن آن کتاب و سوره فتح برای آن زن سالمند یک نشانه بود. خدا را شکر می‌کرد که اینجا آمده.» این نوجوان نفس عمیقی می‌کشد. نگاهش به پسر حدو دو دوسه ساله‌ای که پرچم بزرگی را سعی می‌کند برافراشته نگه دارد، گره می‌خورد. بلافاصله دوربین را برمی‌دارد و برای ثبت این صحنه به سرعت به سمت سوژه می‌رود.

نورافکن‌ها هر گوشه را روشن کرده‌اند. اما روشن تر از همه، دل‌هایی است که هر شب در هوای گرگ و میش، برای ایران می‌تپد.



این حضور، خاری به چشم دشمنانمان است

چند قدم آن طرف تر، مردان، نورافکن‌ها را روشن می‌کنند. فرش‌ها را کنار می‌کشند و پهن می‌کنند. نوجوان‌ها با سینی‌های پراز استکان چای لابه‌لای جمعیت می‌چرخند. در این شلوغی پراز عشق، حدیثه نظام خواه، از اهالی محله، حضور دارد. از شب اول اینجا بوده و مسئولیتش، تهیه عکس و فیلم و ویرایش آن برای فضای مجازی است. حدیثه در حالی که نگاهش روی بنر بزرگ تصویر رهبر شهید انقلاب، آیت... سید علی خامنه‌ای است، می‌گوید: حضور ما کوچک‌ترین کار است در برابر آن‌هایی که جان خود را فدا کردند. در اتاق کارشان، پای لانچر، پای پدافند، لب مرزها، روی ناو هواپیما برود در دل تاریکی، آن‌ها جان‌شان را کف دستشان گذاشته اند تا مارتاحت بخوابیم.

صدایش می‌لرزد، اما محکم ادامه می‌دهد: مردم ما درک می‌کنند. همین که این شب‌ها توی کوچه‌ها و خیابان‌ها، سر هر چهارراه و میدان پرچمی بالا می‌رود، قوت قلبی می‌شود برای رزمندگان خط مقدم و خاری در چشم دشمنی که نمی‌تواند این اتحاد و انسجام ملی را ببیند. ما کار میدانی و مجازی را پیش می‌بریم تا بتوانیم آنچه را در اجتماعات رخ می‌دهد، به بهترین شکل نمایش دهیم.

حدیثه از یکی از چالش‌های شبانه می‌گوید که اشک همه را درآورد: «یک شب در یکی از این چالش‌ها به مخاطبمان می‌گفتم در پاکت عکسی است از وسایل سرباز شهیدی که تازه خدمتش تمام شده است. تصور شما از آن وسایل چیست؟ هر کسی چیزی گفت. یکی می‌گفت ماشین، یکی دیگر حلقه ازدواج، یکی می‌گفت عکس پدر و مادر سرباز... بعد عکس را نشان دادیم؛ تصویر چندتکه لباس نوزادی. عکس لباس‌هایی که برای نوزاد چند روزی اش خریده بود. آن سرباز به همراه همسر و فرزندش در حمله‌ای که در کردستان شهید شده بود. مردم با شنیدن داستان آن تصویر منقلب می‌شدند و اشک می‌ریختند. آن شب خیلی‌ها فهمیدند چه رنج‌های بزرگی پشت جنگ پنهان شده است.»

او ادامه می‌دهد: وظیفه کار فرهنگی ما این است که این واقعیت‌ها را در خیابان و فضای مجازی به مردم نشان دهیم.



خانمی جنگ زده جرقه کار را زد

یکی از دختران پای کار، پریسا یارا حمدی است؛ دانشجوی مهندسی مکانیک دانشگاه فردوسی که هر شب خود را به اینجا می‌رساند. او درباره چرایی حضورش در این اجتماعات می‌گوید: این حضور مردمی، یک کار جمعی جانانه است. بچه‌های مسجد الزهرا^(س) و پایگاه بسیج برادران، از شب اول تا همین امشب که هفتاد مین شب را پشت سر می‌گذاریم، خستگی نمی‌شناسند.

یادش می‌آید شب‌های اول فقط پرچم گردانی و پخش سرودهای حماسی انجام می‌شد، اما کم‌کم برنامه‌های فرهنگی شکل دیگری گرفت. برگزاری چالش‌های شبانه، برنامه‌های متنوع برای بچه‌ها و نوجوانان، مستندسازی از مراسم و بارگذاری در فضای مجازی و... جمعیت را هر شب بیشتر کرد.

پریسا تعریف می‌کند: از همان شب‌های اول، شور عجیبی اینجا حاکم بود. مردم برای دفاع از ایران عزیز می‌آمدند پرچم بگرداندند. او از خانمی می‌گوید به نام محدث موسوی. از جنگ زده‌های تهران که به مشهد پناه آورده و شده بود پای ثابت این مراسم: «خانم محدث بود که در غده کار در فضای مجازی و تولید محتوا را به ذهن ما انداخت. او می‌گفت باید صدای اهالی این محله را به همه شهر برسانیم و الگوسازی کنیم برای دیگر محلات.»

کار بارها اندازه‌های کانال در فضای مجازی و با چند عضو محدود آغاز شد؛ بعد از آن، خود دخترها ایده‌های جدیدی ارائه کردند. اتفاق فکر راه انداختن برنامه‌ها غنی تر شود و هیچ‌کس، از بچه چهار ساله تا پدربزرگ هشتاد ساله، از این جمع بیرون نماند. پریسا می‌گوید: برای کودکان و نوجوانان برنامه‌ای خاص در نظر گرفتیم. تا تاتر به مناسبت روز دختر با محوریت دختران شهید میناب، سرودهای حماسی، چالش‌های تأثیرگذار، بخش نقاشی و فوتبالی دستی برای پسرها و... خواستیم همه حس کنند که اینجا خانه خودشان است.

این طور شد که چند دختر نوجوان، یک کار زیبا را آغاز کردند که هم در میدان، حرف برای گفتن داشت و هم در فضای مجازی.



مجموعه ورزشی تازه نفس شهدای چهاربرج، با ۵ رشته ورزشی به اوقات فراغت اهالی معنا داده است

استعداد بچه‌های توس، در مسیر رشد



مکان نما

باشد. سید عباس رضوی که به نمایندگی از واگذارکنندگان زمین این مجموعه، مسئول پیگیری و هماهنگی بوده است، می‌گوید: مدیریت شهری و ارگان‌های دولتی پروژه‌های زیادی در توس یادر نقاط مختلف شهر دنبال می‌کنند اما این پروژه یک جور دیگری شیرین است و به مامی چسبید؛ چون صدای خنده بچه‌ها در این محدوده قطع نمی‌شود. این ارزشمند است و چه خوب که مجموعه چند زمین ورزشی دارد و پاسخ‌گوی نیاز اهالی محدوده است.

● امنیت در شب زیر نور مجموعه

مجموعه ورزشی شهدای چهاربرج بیش از هر گروه سنی، برای نونهالان و نوجوانان توس، کاربردی است؛ به این دلیل وقتی در ساعات مختلف روز به این مجموعه سر می‌زنیم، بیش از هر گروهی، شور و هیجان بچه‌هاست که جلب توجه می‌کند. سیما فروزنی دختر دوازده ساله‌ای است که از محله فردوسی برای اسکیت به این مجموعه می‌آید. او می‌گوید: من اسکیت را چهار سال قبل در مرکز شهر یاد گرفتم و الان دیگر نیازی به فضای باشگاه ندارم اما جایی هم که مناسب اسکیت در محله ما باشد، کمتر پیدا می‌شد؛ خدا را شکر الان در این مجموعه می‌توانم راحت تمرین کنم. آسفالت و مسیرهای طراحی شده نو و خوب است، اما تعداد سکوی مناسب اسکیت، زیاد نیست. عاطفه حسینی هم که همراه سیما آمده است، می‌گوید: خیلی خوشحالیم که این فضای ورزشی بانور خوب در ساعات شب باز است و مامی توانیم در فضایی امن ورزش کنیم.

مجموعه برسانند. در حال حاضر، روزانه بیش از پانصد نفر امکان استفاده از زمین‌های مختلف مجموعه را دارند.

● سکوی پرتاب استعداد های توس

عصرها حضور والیبالی‌ها و دوستان پررنگ تر است و شب‌ها، بیشتر علاقه مندان به فوتبال در مجموعه حضور دارند. در طول روز هم گروه‌های دانش‌آموزی یادوستانه محلی و باشگاه‌های شخصی به مجموعه ورزشی روباز شهدای چهاربرج مراجعه می‌کنند. مهدی رستمی، مربی فوتبال نونهالان محدوده توس، می‌گوید: مجموعه ورزشی چهاربرج تا حدود زیادی به نیاز سرانه ورزشی اهالی این محدوده پاسخ می‌دهد. در همین مدت هم که مجموعه راه‌اندازی شده است، ظرفیت بچه‌های توس در آن نمایان شده است و می‌تواند سکوی پرتاب ورزشی استعداد های این محدوده

بهشتی آنچه به چشم دیده می‌شود، ورزش کردن بچه‌هاست، اما آنچه حس می‌شود، شور و نشاط زیاد جاری شده در مجموعه ورزشی روباز شهدای چهاربرج است که خنده و هیجان را به جمع بچه‌های توس آورده است. این مجموعه تنها فضای ورزشی عمومی محدوده منقصل شهری توس است که نوجوانان و جوانان محدوده را تا حد زیادی، از آسیب‌های زمین‌های خاکی یا آسفالت و مصدومیت‌های آن نجات داده است و سبب شده که بازی و ورزش رادر زمین‌های باکیفیت تجربه کنند.

● یک مجموعه برای ۵ رشته

مجموعه ورزشی روباز شهدای چهاربرج، مساحتی حدوداً یک هکتاری دارد و در شاهنامه ۱۶۴ احداث شده است. این مجموعه بزرگ شامل دو زمین فوتبال چمن مصنوعی، یک زمین والیبالی، یک زمین بسکتبال، یک زمین اسکیت، یک زمین فوتبال گل کوچک، پارکینگ، دفتر مجموعه و سرویس بهداشتی است که این فضا را تبدیل به کامل‌ترین مجموعه ورزشی در محدوده منقصل شهری توس کرده است. این فضای ورزشی بهمن سال ۱۴۰۴ توسط شهرداری منطقه ۱۲ و در زمینی که زارعان توس هبه کردند، به بهره‌برداری رسید.

فضای ورزشی روباز شهدای چهاربرج برای محدوده توس یک مجموعه حیاتی است و سبب شده روزانه ورزشکاران و ورزش‌دوستان از نقاط مختلف محدوده، خود را به این



ستایش رازنهران، دانش‌آموز هنرستان رهروان حضرت زینب (س) در جشنواره‌های موسیقی خوش درخشیده است

میراث دار تیمورخان

امید محله

● از خاطر انگیزترین رقابت بگو.

در رقابت‌های جشنواره رضوی که سال گذشته در گرگان برگزار شد، گروه بیست نفره‌ای از هنرستان حضرت زینب (س) شرکت کردیم. چهار روز در گرگان بودیم. در آن جشنواره ما توانستیم با اختلاف زیاد مقام اول کشوری را کسب کنیم. آن سفر در کنار استاد موسیقی و بچه‌های مدرسه خیلی خوش گذشت.

● به جز مسابقات، جاهای دیگر هم اجرا داشته‌ای؟

با یک گروه موسیقی سنتی خراسان شمالی از طریق استاد موسیقی ام‌آشنا شدم. تا الان با این گروه، اجراهای زیادی داشته‌ام.

● موسیقی، سبب نشده است از درس غافل شوی؟

موسیقی، رشته مورد علاقه من است. من برای موفقیت در رشته‌ای که به آن علاقه دارم، از درس عمومی هم نباید غافل شوم.

● برای آینده شغلی چه برنامه‌ای داری؟

در هنرستانی که درس می‌خواندم، فقط رشته دوتار را داشت، در حالی که رشته تخصصی من تار است. بی‌تردید در رشته تخصصی ام ادامه تحصیل می‌دهم و برای آینده شغلی هم فعالیت در حوزه موسیقی هدفم خواهد بود.



استرس نداشتم. بعدها هم که برنامه‌های مناسبتی مدرسه برای اجرا می‌رفتم، بدون کوچک‌ترین استرس و هیجانی، کارم را انجام می‌دادم.

● چه مقام‌هایی کسب کرده‌ای؟

در سه سال اخیر مرتب در مسابقات دانش‌آموزی شرکت کرده و توانسته‌ام سه مقام اول استانی در تک‌نوازی و سه مقام دوم کشوری تک‌نوازی کشور را کسب کنم. سال گذشته هم در مسابقات کشوری جشنواره موسیقی رضوی توانستم مقام اول رادر تک‌نوازی دوتار به دست آورم.

فاطمه سیرجانی از میان صدای تار و نوای سازهایی که سال‌هاست در خانه‌شان جریان دارد، دختر نوجوان آرام آرام مسیر خودش را در موسیقی پیدا کرده است؛ مسیری که از جمع‌های خانوادگی و تماشای دست‌ان هنرمند پدر بزرگ و پدر آغاز شد و حالا به کسب مقام‌های استانی و کشوری در تار و دوتار نوازی رسیده است. از ستایش رازنهران، دختر نوجوان محله زیباشهر، صحبت می‌کنیم. او در هجده سالگی چندین مقام استانی و کشوری در جشنواره‌های دانش‌آموزی و جشنواره امام رضا (ع) در کارنامه‌اش ثبت کرده است.

● چه شد که به سمت هنر موسیقی کشیده شدی؟

پدر بزرگ مادری ام، تیمورخان تیموری، دوتار نواز بود. پدرم هم تمپو می‌زند. پسر عمه ام سازنده و نوازنده دوتار است. هنر نوازندگی در خانواده ما از گذشته‌های دور بوده است؛ بنابراین من خواسته و ناخواسته به این سمت کشیده شدم.

● از چه سنی ساز دستت گرفته‌ای؟

از بچگی در جمع‌های خانوادگی وقتی می‌دیدم مردان فامیل ساز دستشان می‌گیرند و می‌زنند، آرزو می‌کردم یک روز من هم بتوانم مثل آن‌ها ساز بزنم. بزرگ‌تر که شدم، به سفارش یکی از آشنایان، دوره آموزش حرفه‌ای را شروع کردم و از جلسه سوم به بعد می‌توانستم تار بزنم.

● از احساسات در نخستین اجرای عمومی بر ایمان بگو.

نخستین بار در جمع خانوادگی اجرا کردم؛ چون این هنر در خانواده ما از گذشته بوده و ساز، پای ثابت دورهمی‌های خانوادگی ماست،



مخزن نهال شهرداری منطقه ۱۲ فضای سرسبزی
در امیریه ۱۸ شکل داده و بیش از هزار نهال صنوبر،
سرو، کاج و توت سه تا هفت ساله را در خود جای داده
است و در صورت نیاز سایر فضاهای سبز منطقه، این
نهال‌ها به آن مکان‌ها منتقل می‌شوند.



مجتمع مسکونی غدیر، دوازده سال قبل
در این محدوده ساخته شد. این مجموعه
که ۵ بلوک و ۱۲۰ واحد دارد اولین مجموعه
مسکونی معبر به شمار می‌رود، توسط شرکت
پیمانکاری به صورت مشترک بین چند ارگان
دولتی احداث شده است.

یک معبر، رو به فضای سبز

خیابان امیریه ۱۸
محله الهیه

۱۲

سیدمصطفی بهشتی یک سوی خیابان به صورت سرتاسری با مجتمع‌های مسکونی غدیر، فرهنگیان،
ارشاد، شادیلون و چند ساختمان دیگر شکل گرفته است. ولی در ضلع مقابل هیچ خبری از بنای ساختمانی
نیست. این شکل کلی خیابان امیریه ۱۸ است که از سوی دیگر به اقدسیه ۱۵ می‌رسد. این معبر فرعی
محله الهیه در همین یک دهه اخیر، چهره امروزی به خود گرفته و به واسطه اینکه بخش اعظم مسیر
غیرمسکونی است، همواره خلوت و کم‌رفت و آمد است.



در طول خیابان امیریه ۱۸ بیش از ۳ هکتار
زمین بایر قرار دارد. این زمین‌ها که الان با اندکی
علف هرز شرایط بهتری دارند، در یکی دو ماه آینده
که علف‌هایش بر اثر گرمای هوا بسوزد، منشأ
گردوغبار و ایجاد مشکل برای اهالی این معبر
می‌شود.



زمین‌های خالی و بایر امیریه ۱۸ موجب یک
اتفاق خوب محلی برای نونهالان محله شده
است؛ اینجا زمین فوتبال خاکی‌ای است که با
وجود امکانات کم، فرصت یک بازی پرهیجان را
به بچه‌های این محدوده می‌دهد.

سیدمصطفی مصطفوی معلم بازنشسته‌ای
است که چهارده سال است در این معبر سکونت
دارد. او در محله الهیه به عنوان مربی قرآن مساجد
شناخته می‌شود و به این دلیل مورد احترام
نونهالان و نوجوانان محله است.

